

شبه‌خوانی

اینک

دم‌گرگ و میش!

مارا

بیدار کن ای صدای شبگیر*

جان در رگ صبح می‌دوانی

خواب از تن باغ مرده برگیر*

— در خلوت بی‌دوام شب بود

کاین بانگ شنیدنی زمن خاست —

با اسب تکاور صدایش

باد از پس کوچه‌های شب رفت *

غمخانه‌ی عاشقان فروریخت

فریاد

ز حلقشان چو آتش

دستی شد و سوی دشنه برخاست *

گل‌بانگ و سماع عاشقان را

هنگام طلوع می‌شنیدیم*

همپای بلور جاری رود

از بستر خواب می‌رمیدیم

در جنگل سرخ صبح

— گفتم —

بر پیکر خیس خاک،

باران

روئیدن لاله در چمن هاست *

در بستر مردگان هرروز

نقش‌اگرست

یا صدائی

نقش نفس بهار امروز

خورشید،

به کوچه‌های فرداست *